



راههای جذب خواننده

نظیفه سادات مؤذن (باران)

اشاره:

در شماره‌های قبل، اهمیت و ضرورت تبلیغ نوشتاری، جایگاه فنّ نوشتن و هنر نویسندگی را بررسی کردیم، و مواد نوشته و شیوه استفاده از آنها را بیان نمودیم. در این شماره برآنیم که بگوییم چگونه و با چه روشهایی می‌توان خواننده را جذب کرد و او را به خواندن نوشته ترغیب نمود.

راههای جذب خواننده

تمام نویسندگانی که قلم به دست می‌گیرند و مطلبی بر کاغذی می‌نشانند، آرزو دارند که خوانندگان، واژه‌های آنها را با لذت بخوانند،

سطرهای نوشته را با هیجان به پایان برند و در انتظار مطالبی که در پیش دارند، هر صفحه را مشتاقانه و کنجکاوانه ورق زنند.

آرزوی شیرینی است؛ اما آن قدرها هم که به نظر می‌رسد، دور از دسترس نیست. اگر بخواهیم ما هم نوشته‌های دلنشین خلق کنیم و تحسین چشم و دل خواننده را برانگیزیم، کافی است راههای آن را بشناسیم و با کمی تمرین و تلاش، آنها را در اندیشه خود نهادینه کنیم.

در این نوشته کوتاه نگاهی گذرا به این موضوع داریم و در محدوده این

باید نکات دیگری را نیز مورد توجه قرار داد:

الف. اگر عنوان با استفاده از صنایع بیان و بدیع جلوه‌ای خاص پیدا کند، قطعاً توجه مخاطب را هم به گونه‌ای خاص جلب خواهد کرد. وقتی خواننده در اولین نگاهی که به یک کتاب می‌اندازد، می‌خواند: «بحر در کوزه»^۱ یا «بی‌بال پریدن»،^۲ تضادها^۳ در ذهن او سؤال ایجاد می‌کنند، او را با شما همراه می‌سازند و برای خواندن مطالب شما تشویقش می‌کنند.

ب. «آشنایی زدایی» نیز یکی از راههایی است که می‌تواند در جلب توجه خواننده کمک شایانی به نویسنده بکند. در عنوانهایی از قبیل: «طوفان در پرانتز»^۴، «عشق - علیه السلام»^۵ و «گنجشک و جبرئیل»^۶ کلمات عنوان به گونه‌ای کنار هم قرار

صفحات معدود، به بررسی «راههای جذب خواننده» می‌پردازیم. به راستی چه کنیم که خط به خط نوشته ما با زبان بی‌زبانی به خواننده بگوید: «لطفاً میخکوب شوید»!^۱

مناطق استراتژیک

نویسنده خوب می‌داند که خواننده برای هر نوشته‌ای، قائل به چند نقطه استراتژیک است و از همین رو این مناطق مهم را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد تا طعم تلخ شکست را تجربه نکند.

۱. عنوان

عنوان، اولین نقطه برخورد خواننده با یک اثر است. چه بسا یک عنوان خوب بتواند خواننده را به امید رسیدن به یک فضای دلنشین یا پیدا کردن پاسخ یک سؤال، از لابه لای کش و قوسها و قوت و ضعفهای بسیار یک اثر، عبور دهد و پا به پای نویسنده تا انتها بیاورد.

برای یافتن یک عنوان مناسب و گیرا، علاوه بر درستی نگارشی و واژگانی - که اصل اول و نکته‌ای غیر قابل اغماض در هر نوشته است -

۱. عنوان کتابی از عبدالحسین زرین کوب.

۲. عناوین کتابهایی از قیصر امین پور.

۳. این روش در ادبیات به نام «پارادوکس» یا «متناقض نما» شناخته می‌شود.

۴. عناوین کتابهایی از قیصر امین پور.

۵. عنوان کتابی از علیرضا قزوه.

۶. عنوان کتابی از سید حسن حسینی.

می‌کند، گویا به خواننده وعده می‌دهد که این دلنیشینی در متن و مقطع ادامه خواهد داشت و شاید به اوج خود برسد؛ پس: «لطفاً می‌خکوب شوید!»

برای یک شروع خوب می‌توان از آیه، روایت، شعر و یا عبارتی از سخن و نوشته‌ای دیگر کمک گرفت. چقدر زیباست که مقاله‌ای در موضوع «ویرایش» با این روایت آغاز شود: «إِذَا كَتَبْتَ كِتَابًا فَأَعِدْ فِيهِ النَّظَرَ قَبْلَ خَتْمِهِ»^۵ نوشته‌ات را پیش از زدن مهر تأیید، بازنگری کن! مخاطب با خواندن این روایت تأثیرگذار و درک ارتباط قوی آن با موضوع متن، به خواندن مقاله

داده شده‌اند که معمول نیست و همین نکته به این عنوانها جلوه‌ای خاص داده است.

ج. علاوه بر اینها اگر نویسنده بتواند در همان عبارت عنوان، سؤالی برای ذهن خواننده ایجاد کند، ممکن است به نتیجه مطلوب مورد نظرش (جلب توجه مخاطب) برسد. این سؤال می‌تواند به وسیله یک ضمیر که مرجع آن نامعلوم است ایجاد شود، مثل: «چشمهایش» اثر معروف بزرگ علوی، یا «چون او می‌گفت».

ممکن است خود عنوان یک سؤال باشد: «چه کسی جز تو؟»^۱ «برای خود چه کرده ایم؟»^۲ «سرچشمه زیبایی کجاست؟»^۳ «چرا ایستاده‌اید؟»^۴ و....

۲. مطلع

جمله و جمله‌های آغازین در یک نوشته کوتاه و صفحات ابتدایی در یک کتاب، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جذب مخاطب است. «حُسن مطلع» یا «خوب آغازی» دغدغه همواره نویسندگان آگاه بوده و هست. وقتی نویسنده نوشته را به زیبایی آغاز

۱. عنوان دو نوشته از کتاب «از همدلی تا همراهی» اثر جواد محدثی.

۲. همان.

۳. عنوان دو نوشته از کتاب «صمیمانه با جوانان و ظنم» از سید مهدی شجاعی.

۴. همان.

۵. «ویرایش مکانیکی؛ ویرایش دینامیکی»، عبدالرحیم موگهی (شمیم)، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال ششم، شماره ۳ و ۴، ویژه ادبیات و نویسندگی در حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۲۴۰، به نقل از غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد التمیمی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۹، حضرت علی علیه السلام.

ترغیب می‌شود.

و این آغاز از سید مهدی شجاعی:

«من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

در این عالم خبرهایی هست

عزیزان من! همه‌اش این اسباب و

صورت‌های ظاهری نیست. اگر این

پرده‌های افتاده بر نگاه را کنار بزنیم،

چشمان به جمال دیدنی‌هایی روشن

می‌شود که هرگز خبرش را هم

نشنیده‌ایم...»^۱

۳. مَقْطَع

نقطه‌نهایی و جملات پایانی نیز

در تأثیرگذاری یک اثر، اهمیت

بسیاری دارد. در این بخش نویسنده

می‌کوشد پیام نوشته را به زیبایی در

خطاطر مخاطب جاودان و

فراموش‌نشدنی سازد و خواننده را در

جملات پایانی به گونه‌ای تحت تأثیر

قرار دهد که مدتها ذهنش با مطلبی که

خوانده است، در ارتباط باشد و به آن

فکر کند. چه بسا نتیجه‌گیری صریح و

دل‌آزار یا پایان دادن ناگهانی و

غیرمنتظره که متناسب با سیر متن

نباشد، زحمات شما را در انتخاب

عنوان و مطلع زیبا هم به هدر دهد و در

نهایت خاطره‌ای دل‌انگیز از نوشته

شما در ذهن مخاطب باقی نگذارد.

برای نوشتن یک پایان تأثیرگذار

هم می‌توان آیه، روایت، شعر و... را به

کار گرفت. «جواد محدّثی» در پایان

نوشته‌ای با عنوان «فاصله بود تا نمود»

با شعری از اقبال لاهوری، این‌گونه

سخن را پایان می‌دهد:

«زندگی در صدف خویش گهر ساختن است

دردل شعله فرورفتن و نگداختن است

و بالاخره: از همین خاک جهان

دگری ساختن است.»^۲

و در مقاله‌ای با عنوان «تجربه‌های

قلمی» سخنی از امام خمینی رحمته‌الله را به

عنوان مقطع می‌آورد که: «قلم خودش

یکی از اسلحه‌هاست. این قلم باید به

دست اشخاص صالح و دست افاضل

باشد. وقتی که قلم دست اراذل افتاد،

مفسده‌ها زیاد خواهد شد.»^۳

۱. صمیمانه با جوانان وطنم، سید مهدی

شجاعی، تهران، تربیت، ۱۳۷۶، ص ۳۹.

۲. چشم دل، جواد محدّثی، قم، دفتر تبلیغات

اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

۳. تجربه‌های قلمی، جواد محدّثی، فصلنامه

پژوهش و حوزه، سال ششم، شماره ۳ و ۴، ویژه

را بپسندد؛ اما در هر صورت، اصل «تازه نویسی» برای هر مخاطبی ایجاد جذابیت می‌کند.

تازه‌نویسی یعنی دور شدن از کلیشه و تکرار، یعنی گشودن پنجره‌ای نو به روی جهانی جدید. و کیست که مشتاق دیدن یک منظره تازه از یک منظر تازه نباشد؟ وقتی شما به موضوعی می‌پردازید که تاکنون کسی از آن سخن نگفته است، مخاطب را به دنیایی نو دعوت می‌کنید و احتمالاً کم‌تر کسی چنین دعوتی را اجابت نکرده می‌گذارد.

چند سال پیش در دفتری نشسته بودم. چند کتاب روی میز قرار داشت. به وضوح مشاهده کردم کسانی که به طرف این کتابها می‌آمدند، از میان آنها یک کتاب خاص را باز می‌کردند، فهرستش را می‌دیدند و ورق می‌زدند.

- ادبیات و نویسندگی در حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۲۶.
۱. از همدلی تا همراهی ۳، جواد محدثی، تهران، کیهان، ۱۳۷۶، ص ۸۲.
۲. همان، ص ۱۲.
۳. چشم دل، ص ۱۲۵.
۴. همان، ص ۷۳.

یکی از انواع مقطع تأثیرگذار، پایان دادن متن با یک سؤال است:

- تا می‌توان آزاد زیست، چرا اسارت؟^۱

- آیا سلامت روح و فکر، به اندازه جسم مهم نیست؟^۲

- حالا که اینها را می‌دانیم، پس چرا...؟^۳

- ما چرا هماهنگ با کاروان هستی گام بر نداریم؟ ما چرا نو نشویم؟^۴

جذابیت در متن

برای نوشتن یک متن جذاب و گیرا می‌توان از روشهای متنوع و متفاوتی استفاده کرد. در انتخاب این روشها، هم خواننده و سلیقه و روحیه او و هم موضوعی که درباره‌اش می‌نویسیم، تعیین کننده و تأثیرگذارند.

سلیقه و علاقه مخاطب و سطح معلومات او، اصلی بسیار اساسی است که هرگز نباید نادیده انگاشته شود. مثلاً ممکن است مخاطب جوان و نوجوان با فضاهای حسّی و شاعرانه راحت‌تر ارتباط برقرار کند و مخاطب فرهیخته و تحصیل کرده، عبارتهای خیلی علمی همراه با اصطلاحات تخصصی

کتاب را می خوانیم:

«... مردی گنجی را حراج کرده است. گنجی را بی بها می فروشد. گفته لازم نیست چیزی بدهید؛ یعنی اگر گفته بود لازم است، ما چیزی در خور این معامله نداشتیم. فقط گفته ظرف بیاورید؛ ظرف!»

هیچ کس نمی آید. هیچ کس صف

نمی بندد. مرد فریاد می زند: «کَيْلًا بِغَيْرِ ۴
ثَمِّنِ لَوْ كَانَتْ لَهُ وَعَاءٌ^۱ بی بها پیمان می کنم
اگر کسی را ظرفی باشد.» و ظرف
نیست و گنجایش گنج در هیچ کس
نیست. ما از کنار این حراج بزرگ،
خیلی ساده می گذریم و می دویم سمت
جایی که جورابی را به نصف قیمت
معمولش می فروشند. ظرفهای ما این
دلهای انگشته ای است. چی در آن جا
می شود که او بخواهد بی بها به ما
ببخشد؟... با ما چه کند این مرد، که
گنجی را حراج کرده است؟...^۲
قَوْتُ و جذابت این نوشته با یک
«مقایسه» به اوج خود رسیده است.

موضوع کتاب این بود: «خنده و شادی
در اسلام». به این نتیجه رسیدم که تازه
بودن بررسی این موضوع در قالب یک
کتاب مستقل، خواننده را به برداشتن،
ورق زدن و خواندن آن دعوت می کند.
اما همیشه این تازگی در موضوع
طرح شده نیست. بسیار پیش آمده
است که نویسندگان توانا با شیوه های
تازه و بیانهای دلنشین، موضوعاتی به
ظاهر تکراری و حتی پیش پا افتاده را
چنان گیرا و جذّاب ارائه نموده اند که
در ذهن خواننده باقی مانده اند. آثار
سید مهدی شجاعی در بیان تاریخ اهل
بیت علیهم السلام نامهایی درخشان اند: «کشتی
پهلوی گرفته»، «پدر، عشق، پسر»،
«آفتاب در حجاب» و....

خانم «فاطمه شهیدی» در کتاب
«خدا خانه دارد» با شیوه ای تازه و بیانی
بسیار زیبا به مناسبتهای مذهبی
پرداخته و ارتباطی کم نظیر و
معرفت آفرین میان خواننده و اهل
بیت علیهم السلام برقرار ساخته است. هر کدام
از متنهای این کتاب، روشی خاص از
ابداع و تازه نویسی را عرضه می کنند.
در اینجا بخش کوتاهی از یک متن این

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۷۰.

۲. خدا خانه دارد، فاطمه شهیدی، قم، معارف،
۱۳۸۳، ص ۴۸.

پشت پلکها می رود و آب می شود و از دیده ها فرو می ریزد.^۲

ایجاد تنوع و تغییر در حال و هوای یکنواخت نوشته، با استفاده از شعر، مثل، حکایت‌های کوتاه، کلمات قصار و... نیز روش خوبی است، که در شماره قبل و در بحث «مواد نوشته» به آن پرداختیم. در این جا تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می کنیم تا کنار هم نشستن کنایه، شعر و مثل را ببینیم که به زیباترین شکل، منظور نویسنده را بیان کرده اند:

«هنگامی که نثر و عبارت پردازی متنی - از پایه تا پایان - سست و پریش و مؤلف آن سر به هوانویس و سرسری نویس است، کوشش ویراستار نیز آب در هاون کوفتن است و به گفته سعدی، و سمه بر ابروی کور کشیدن؛ از این رو، هنگامی که ویراستار دینامیکی با چنین متنهای درهم و برهم و کتابهای ناپخته و ناساخته ای از نظر

انتخاب بجا و مناسب ایجاز، اطناب و مساوات هم، خود عالمی دارد. اگر نویسنده بتواند به درستی تشخیص دهد که اکنون و در این لحظه خاص، کدام روش را باید برگزیند، یکی از راههای موفقیت را یافته است. مثلاً اگر «سید حسن حسینی» در این تصویر، به جای ایجاز روش دیگری را به کار می گرفت، نوشته این قدر روان نمی شد:

«زنگ در به صدا در می آید. نگاهی شتابان در آینه و گشودن در. دو نفرند. گویا یکی هشت ساله و دیگری در همان حول و حوش. پرچم سیاهی در دست دارند و نامی که بر آن در زمینه سیاه، سبز گلدوزی شده است، یا حسین! و کلام بعد از سلام اینکه: آقا! برای هیئت کمک نمی کنید؟»^۱ زیبایی این بخش از نوشته سید مهدی شجاعی نیز به خاطر پرداختن به جزئیات و به قولی «کش دادن» تصویرسازی یک گریه است. هدفی که قطعاً با ایجاز حاصل نمی شد:

«کلام در گلولی نافع، بغض می شود - متراکم - و بعد آرام آرام تا

۱. طلسم سنگ، سید حسن حسینی، تهران،

سوره مهر، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۱.

۲. از دیار حبیب، سید مهدی شجاعی، تهران،

مدرسه، چاپ ششم، ۱۳۷۷، ص ۴۰.

وقتی شما به موضوعی
می‌پردازید که تاکنون کسی
از آن سخن نگفته است،
مخاطب را به دنیایی نو
دعوت می‌کنید و احتمالاً
کم‌تر کسی چنین دعوتی را
اجابت نکرده می‌گذارد

مهم‌تر از آن، در محضر تجربه استادان
فن، مطلوب خود را خواهند یافت.

در پایان، به شیواترین و
مخاطب‌پسندترین کلام تاریخ استناد
می‌کنیم که موفقیت یک اثر، در گرو
تلاش و همت نویسنده آن است. آنجا
که فرمود: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱

۱. ویرایش مکانیکی، ویرایش دینامیکی، عبد
الرحیم موگهی (شمیم)، فصلنامه پژوهش و
حوزه، سال ششم، شماره ۳ و ۴، ویژه ادبیات و
نویسندگی در حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۴،
چاپ دوم، ص ۲۴۸.
۲. نجم/۳۹.

نگارشی و ویرایشی برمی‌خورد که
مؤلفان آن هر رطب و یابسی را در آن به
هم بافته‌اند و هر غث و سمینی را بر
شالوده آن استوار ساخته‌اند، به
ویرایش آن تن نمی‌دهد و قاطعانه و
شجاعانه، مَهر «غیر قابل ویرایش» را بر
پیشانی متن و کتاب می‌کوبد؛ زیرا در
این گونه متنها به عیان می‌بیند: کشته از
بس که فزون است، کفن نتوان کرد؛ در
حالی که ویراستار مکانیکی هنگام
روبه‌رو شدن با این متنها و کتابها،
نمی‌داند که خانه از پای بست ویران
است و نقش ایوان آن بی‌فرجام
است...»^۱

به کار گرفتن آرایه‌های مناسب با
فضای نوشته‌های معاصر، ایجاد رابطه
صمیمی با مخاطب و استفاده از
کلماتی که با خواننده ارتباط برقرار
می‌کنند، زیباسازی شکل ظاهری
نوشته (صفحه‌آرایی، پاراگراف‌بندی،
فاصله‌های مناسب و...) و بسیاری
مطالب دیگر، نکات ناگفته‌ای هستند
که مجال پرداختن به آنها در این چند
صفحه وجود ندارد. طالبان دانستن
بیشتر، در کتابهای مفصل نگارشی و